

تحلیل دیدگاه‌ها و موضوعات نوظهور در مطالعات مرز

مرجان بدیعی ازندهی* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران
فاطمه‌سادات میراحمدی - دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۰۶ تأیید نهایی: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵

چکیده

مرز به‌عنوان پدیده‌ای پویا، یکی از موضوعات بنیادی مطالعات جغرافیای سیاسی به‌شمار می‌رود. در گذشته، بیشتر مطالعات مرزی، تقریباً به‌طور انحصاری بر حکومت‌ها متمرکز بودند، اما امروزه مرز، خطی قلمداد می‌شود که مقیاس‌های فضایی و اجتماعی متنوع را از یکدیگر جدا می‌کند. در واقع، بیشتر پژوهش‌های کنونی در جغرافیای انتقادی، بازتاب‌دهنده گرایش مجدد به وجود مرز است. در این مطالعات، مرزها به‌عنوان سازه‌های اجتماعی پویا درک می‌شوند. چنین آثاری، حول محور جدال و مناظره‌ای بین ایستایی و تغییر، ثبات و پویایی درباره موضوع «تحدید حدود فضایی» تولید و بازتولید اجتماعی مرزها سازماندهی شده‌اند. با توجه به دگرگونی‌های جهان امروز و نیز وجود خلأ ادبیات نظری درباره مرز و تحولات آن در حوزه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، ضرورت انجام‌دادن این پژوهش کاملاً احساس می‌شود. این تحقیق، بنیادی - نظری است و به روش تحلیلی، به بررسی دیدگاه‌ها و موضوعات نوظهور در مطالعات مرزی می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد جهان سرشار از مرزهای مختلف است و امروزه مرزها نه تنها در اطراف حاکمیت‌های سرزمینی حکومت‌ها، بلکه در اطراف ملت‌ها، گروه‌ها، مذاهب و افراد نیز کشیده شده‌اند. از این‌رو، مطالعه مرز مستلزم وجود دیدگاهی سلسله‌مراتبی و چندبعدی است.

واژه‌های کلیدی: جهانی‌شدن، سلسله‌مراتب مرزی، مدیریت مرز، مطالعات مرز، هویت.

مقدمه

مرز^۱ به‌عنوان یکی از موضوعات بنیادی در مطالعات جغرافیای سیاسی، پدیده‌ای ایستا و تغییرناپذیر محسوب نمی‌شود؛ زیرا پویایی‌های درونی دارد، واقعیت‌های جدید می‌سازد و بر زندگی مردم و ساکنان مناطق مرزی- که در مراحل از دوران زندگی خود مجبور به عبور از آن هستند- تأثیر می‌گذارد. همچنین نمی‌توان مرز را پدیده جغرافیایی و سرزمینی ساده‌ای دانست؛ بلکه تمامی انواع مرزها مانند مرزهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و مجازی، همگی ویژگی‌ها و اهمیت خاص خود را دارند (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۲۳)؛ به‌طوری‌که ممکن است غیرقابل نفوذ یا نفوذپذیر، ساده یا پیچیده، منفرد (یعنی تنها به‌وسیله یک ویژگی تعریف شوند) یا چندگانه باشند (استرایر و دیگران، ۲۰۰۳: ۲۷۴). از این‌رو، رایس جونز بر این باور است طبقه‌بندی مطالعات مرزی همواره در حال تغییر و جابه‌جایی بوده است (جونز، ۲۰۰۹: ۱۸۱)؛ به‌طوری‌که در گذشته بیشتر مطالعات مرزی به‌طور انحصاری تقریباً بر حکومت‌ها متمرکز بود. درحالی‌که امروزه شاهد شکل‌گیری مطالعات مرزی فراتر از تمرکز بر مرزهای بین‌المللی سخت هستیم. به‌بیان دیگر، امروزه مرزها نه تنها پیرامون حاکمیت حکومت‌های سرزمینی، بلکه به دور ملت‌ها، گروه‌ها، مذاهب و افراد نیز کشیده می‌شوند. با این حال، مباحث سنتی درباره مرز، بخشی از گفتمان گسترده مرزها در دهه‌های گذشته‌اند و هنوز هم مفهوم سنتی مرز، به‌طور کامل کنار گذاشته نشده است (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۲۳-۱۲۴). با توجه به دگرگونی‌های جاری در جهان امروز و نیز با توجه به وجود خلأ ادبیات نظری درباره مرز و تحولات آن در حوزه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به زبان فارسی، ضرورت انجام‌دادن این پژوهش کاملاً احساس می‌شود. از این‌رو، این نوشتار با نگاه کوتاهی به مطالعات مرزی در گذشته، به بررسی دیدگاه‌ها و موضوعات نوظهور در مطالعات امروز مرزی در جغرافیای سیاسی می‌پردازد.

مبانی نظری

مرز: تفاوت برداشت‌ها از دیروز تا امروز

براساس شواهد تاریخی، مفهوم مرز در گذشته با برداشت امروزی از این مفهوم متفاوت بود؛ برای مثال، در گذشته، مرز به‌صورت یک خط، مفهوم نداشت. در آن زمان، منطقه پهنابوری که حفاصل میان دو امپراتوری بود، منطقه سرحدی خوانده می‌شد. این‌گونه مناطق، معمولاً به‌طور تصادفی به‌وجود می‌آمدند و مبنای تشکیل آن‌ها براساس تصمیم و موافقت قبلی حکومت‌ها نبود. سرحد به‌معنای آخرین حد پیشروی یک امپراتوری در نواحی اطراف خود بود. در قاره آمریکا، هنگامی‌که اروپاییان برای اشغال سرزمین از خاور به باختر آن پیشروی می‌کردند، منطقه‌ای که جلو آخرین حد پیشروی آنان قرار می‌گرفت و خالی از سکنه بود، سرحد یا فرانتیر^۲ خوانده می‌شد. از زمانی که حکومت‌های سرزمینی به‌وجود آمدند، مرز مفهوم امروزی خود را یافت و منطقه سرحدی نیز جای خود را به خط مرزی داد^۳ (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۶۳). بعدها به‌تدریج عبارت منطقه مرزی^۴ جایگزین اصطلاح سرحد شد که بار معنایی کمتری دارد. به‌بیان ساده، منطقه مرزی، نزدیک‌ترین نواحی جغرافیایی به مرزهای یک حکومت است که در آن، توسعه فضایی، بسته به اینکه مرزها بسته/سخت یا باز/نفوذپذیر باشند، از وجود مرز تأثیر می‌پذیرد (نیومن، ۲۰۰۳: ۱۸).

در دیدگاه سنتی، مرزهای بین‌المللی مطالعه می‌شوند؛ یعنی خطوطی که سرزمین یک حکومت را از حکومت همسایه جدا می‌کنند. در این دیدگاه، بیشتر به گونه‌شناسی مرزها از نظر پیدایش و تطبیق با گروه‌های قومی-زبانی (پیش از

1. Boundary

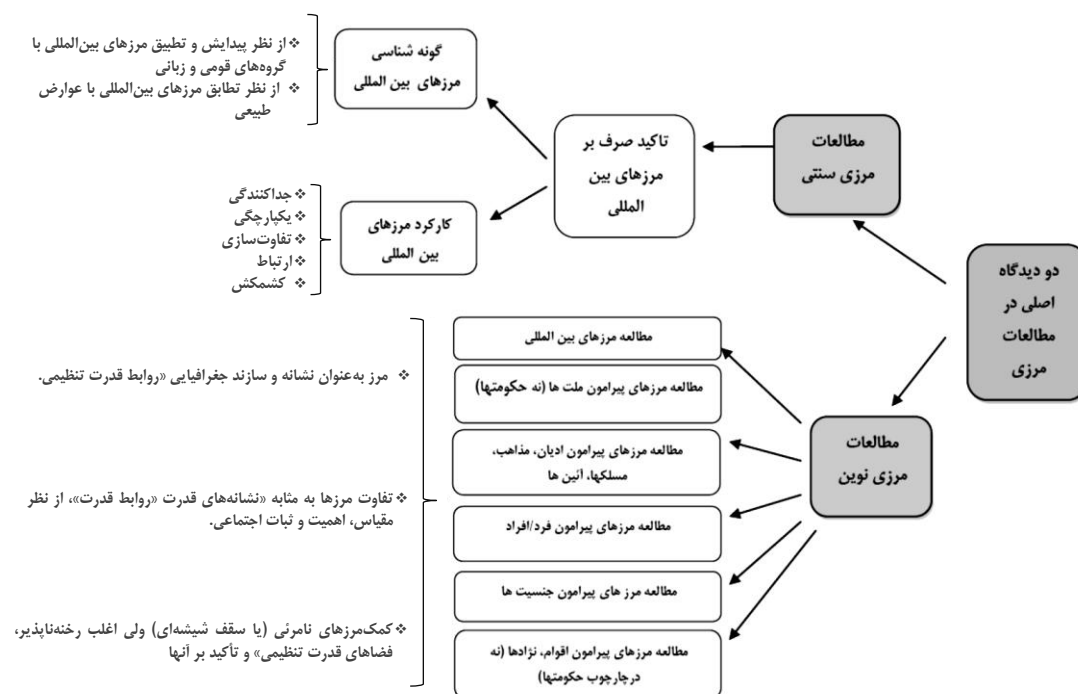
2. Frontier

۳. شایان ذکر است که border شکلی از boundary و مربوط به ظهور حکومت ملی مدرن براساس پیمان وستفاليا (۱۶۴۸) است (Gregory, et al., 2009: 52).

4. Borderland

سکونت، تطبیقی، تحمیلی و متروکه)، از لحاظ تطابق با عوارض طبیعی (مانند کوه، دره و رودخانه) (مجته‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۱-۵۴) و نیز کارکرد مرزهای بین‌المللی (جداکنندگی، یکپارچگی، تفاوت‌سازی، کشمکش و ارتباط) (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰۳-۱۰۴) پرداخته می‌شود. البته شایان توجه است که مطالعات مرزی اولیه، تنها به تأثیرهای جبرگرایی محیطی بر تفاوت میان مرزهای طبیعی و مرزهای مصنوعی محدود می‌شد. درحالی‌که باید به این نکته نیز توجه داشت که بسیاری از موضوعات سنتی مانند علامت‌گذاری، سرحد، منطقه مرزی، چارچوبی اساسی را برای توسعه یک بنیان مفهومی برای مطالعه مرزها در یک دیدگاه سلسله‌مراتبی و چندبعدی فراهم ساخته‌اند و می‌توان درباره انواع مرزها و مقیاس‌های دیگر، از آن‌ها- که همگی بخشی از گفتمان جدید را تشکیل می‌دهند- استفاده کرد (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۲۷).

در گفتمان جدید، مرز نشانه و سازند جغرافیایی قدرت تنظیمی^۱ در روابط اجتماعی است. مرزها به مثابه نشانه‌های قدرت، از نظر مقیاس، اهمیت و ثبات اجتماعی متفاوت‌اند. از مرزهای بین‌المللی که مرز^۲ را میان حکومت‌های ملی علامت‌گذاری می‌کنند، تا مرزهای منحصر به فرد نژادی، مذهبی و جنسی و نیز مرزهای سیم‌خارداری که محیط‌هایی مانند مناطق پردازش-صادرات و مناطق نظامی را مشخص می‌سازند؛ بنابراین، نکته کلیدی در پژوهش‌ها و مطالعات جغرافیدانان این است که مرزها، صرف‌نظر از اینکه محصول قراردادهای بین‌المللی، شرایط اقتصادی یا ملاحظات فرهنگی باشند، به لحاظ جغرافیایی نیز یک سازند و نشانگر روابط قدرت تنظیمی در نظر گرفته می‌شوند؛ برای مثال، خطوط مرزی بین‌المللی، برای ایجاد و تحکیم اصل قانونی^۳ قلمروخواهی حکومت ملی و هویت ملی، به‌طور پویا و فعالی ساخته شده‌اند و در راستای حفاظت و حمایت از حاکمیت حکومت عمل می‌کنند. همچنین مرزهای نامرئی ولی اغلب رخنه‌ناپذیر که با اصطلاحاتی نظیر «سقف شیشه‌ای» به آن‌ها اشاره می‌شود، آشکارا به ایجاد فضاهای قدرت تنظیمی و تأکید بر آن‌ها کمک می‌کنند (گرگوری و دیگران، ۲۰۰۹: ۵۵).



شکل ۱. دو دیدگاه اصلی در مطالعات مرزی، همراه با موضوعات مورد مطالعه

منبع: نگارندگان

1. Regulative Authority
2. Border
3. Norm

با وجود این، همه مرزها تأثیرهای تنظیم‌کردن روابط اجتماعی از طریق جداکردن ما آن‌ها را ندارند. در این زمینه می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد، از جمله مرزهایی که برای طراحی حوزه‌های انتخاباتی کشیده می‌شوند یا مرزهای مناطق پلیس، مناطق بهداشت عمومی، مدارس و مانند آن که حکومت مدرن در کشور، آن‌ها را طراحی می‌کند. در این موارد، عمل ترسیم مرز روی نقشه و اجرای آن روی زمین از طریق اقدامات بوروکراتیک عادی دولت، به دستاورد منحصربه‌فرد مهم‌تری منجر می‌شود که آن را حکومت^۱ می‌نامیم. استدلال تیموتی میچل (۱۹۹۱)، در این زمینه این است که تأثیرهای حکومت، از طریق سازمان فضایی ایجادشده توسط دولت ظهور پیدا می‌کند. در واقع، فرایند ترسیم مرز، حرکت منضبطی است که هم به تحکیم قدرت حکومت کمک می‌کند و هم به همان اندازه برای اشکال گوناگون حکومت‌سازی در مقیاس‌های فراملی و فراملی به کار گرفته می‌شود. در صورت وجود مرز حکومت/جامعه نیرومند، طراحی مرز را در مکان‌هایی مانند دادگاه‌ها و دیوان محاکمات تجارت آزاد می‌توان به‌عنوان یک فرایند میانجی به‌شدت رقابتی (از طریق بروز روابط قدرت دولت و زندگی اجتماعی روزمره) مشاهده کرد. به‌رحال، همچنان که پژوهش‌های جغرافیدانان درباره موضوعاتی از قبیل جری مندرینگ‌های انتخاباتی تا سیاست‌های اداره و کنترل جامعه نشان می‌دهد، بهتر است تصور کلی از وجود مرز حکومت/جامعه، به‌عنوان وضعیتی سرشار از نزاع‌های سیاسی-جغرافیایی، بار دیگر تفسیر شود؛ یعنی نزاع‌هایی که طی فرایندی بسیار انتزاعی، تمایز حکومت/جامعه را اغلب تا پایان ایجاد خطوط مرزی اداری و قضایی جدید بر زمین نگاه خواهد داشت (همان).

روش پژوهش

این پژوهش بنیادی، نظری و تحلیلی است و گردآوری اطلاعات آن به‌صورت رایانه‌ای و کتابخانه‌ای انجام شده است.

بحث و یافته‌ها

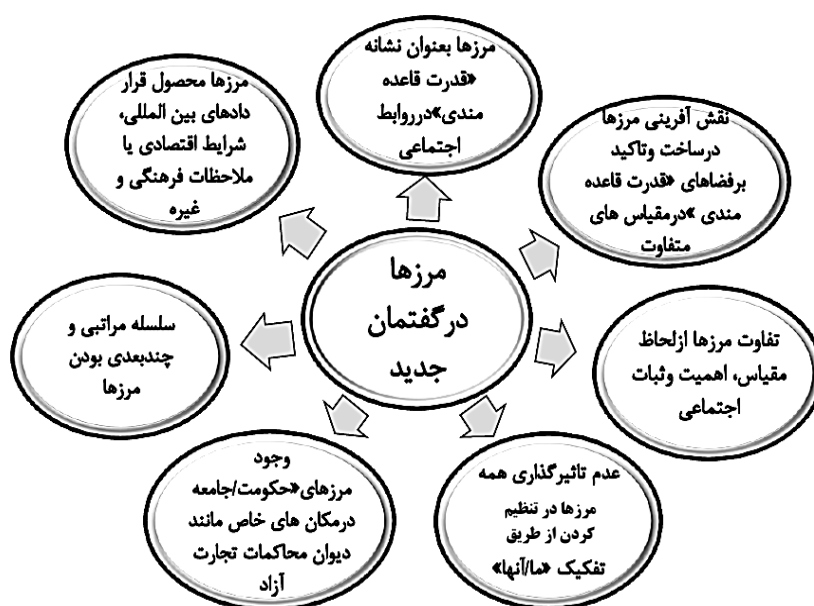
دیدگاه‌ها و مسائل نوظهور در مطالعات مرز

از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد، بار دیگر شاهد مطالعه مرزها به‌عنوان موضوعی بسیار مهم هستیم؛ برای مثال، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در نتیجه فروپاشی دیوار برلین ملموس‌تر شد. دیوار برلین که جداکننده شرق از غرب بود، بیانگر مرزهای جغرافیایی کم‌رنگ، اما کاملاً غیرواقعی بود که از ویژگی‌های دوره جنگ سرد به‌شمار می‌رفت. در واقع، این‌گونه مرزها جهان را به دو اردوگاه دوست و دشمن تقسیم می‌کرد. همچنین این دوره، با فرایند جهانی‌شدن از دیگر دوره‌ها متمایز می‌شود؛ فرایندی که به‌موجب آن، پدیده مرز که به‌طور تاریخی با حکومت ملی به‌عنوان یک «ابژه منطقی» همراه بود، به دلایل بسیاری فرسوده شد، اما به‌وسیله مجموعه روابط بسیار گسترده‌تر و مهم‌تری، مورد تهاجم واقع شد. هم‌زمان خیزش دوباره ناسیونالیسم در بخش‌های گوناگون جهان و نیز تلاش برای تقویت مرزها در رویارویی با پدیده‌هایی مانند مهاجرت، آشکارا نشان می‌دهد فروپاشی و فرسودگی مرزهایی که سالیان سال، جهان ما را شکل داده‌اند و تعریف کرده‌اند، غیرممکن است (آرکوس، ۲۰۰۳: ۴۱۸). گذشته از چنین دغدغه‌های واقعی درباره اهمیت روزافزون فرایندها در مقیاس‌های فراملی و فراملی حکومت‌ها، مسئله تفاوت میان و درون واحدهای ملی و نیز تمرکز تحلیل‌های سنتی بر وجود وحدت در درون مرزهای یک حکومت مطرح می‌شود. از نظر پاسی^۲ به‌عنوان یک جغرافیدان سیاسی، ایده مرز را نمی‌توان تنها در معنای سنتی خود و به‌وسیله مفهوم جغرافیای سیاسی درک کرد؛ زیرا مرز به بخشی از متن جغرافیای فرهنگی گسترده‌تر تبدیل شده است. در واقع، بیشتر پژوهش‌های کنونی در جغرافیای انتقادی، بازتاب‌دهنده علاقه دوباره

1. State

2. Passi

به مباحث مرزهاست. برخلاف مطالعات سنتی مرز، در این مطالعات جدید، مرزها به‌عنوان سازه‌های اجتماعی پویا درک می‌شوند. چنین آثاری، حول محور جدال و مناظره میان ایستایی و تغییر، ثبات و پویایی درمورد موضوع تحدید حدود فضایی^۱ و تولید و بازتولید اجتماعی مرزها سازماندهی شده‌اند. گرایش‌های اخیر به جهانی‌شدن، نشانگر اهمیت خاص چنین توجهاتی به سازمان فضایی زندگی اجتماعی و نیز مسائل مربوط به مرزهاست؛ به‌ویژه اگر برای مثال، با کاهش اهمیت حکومت ملی ارتباط داشته باشد. در این دیدگاه، مرزها به‌مثابه ترسیم‌کننده یا محدودکننده فضا، نه تنها سازه‌های اجتماعی هستند، بلکه از طریق آن‌هاست که جهان‌های متقاطع، در مجموعه‌های بی‌شمار و روش‌های متداخل قرار می‌گیرند؛ زیرا جهان اجتماعی، سرشار از مرزهای مختلف است؛ بنابراین، سیاست نه‌تنها به مرزهای گوناگون توجه دارد، بلکه به پیگیری دوباره «روابط» میان انواع مرزها نیز می‌پردازد (جانستون، ۲۰۰۱: ۶۸۰؛ آرکوس، ۲۰۰۳: ۴۱۸؛ مل و لو، ۲۰۰۵: ۶۴۱).



شکل ۲. مرزها در گفتمان جدید

منبع: نگارندگان

به همین سبب، پس از دهه ۱۹۹۰، از یک سو گرایش تازه‌ای به خطوط قلمرو سخت پدید آمد که به‌طور مداوم در حال ترسیم و علامت‌گذاری بین کشورهاست و از دیگر سو، توجه فزاینده‌ای به ماهیت مرزبندی و نحوه استقرار مردم و گروه‌ها در داخل بخش‌های مختلف اجتماعی و فضایی ایجاد شد. این دو موضوع، تشکیل‌دهنده گفتمان‌های موازی، اما جدا از هم هستند (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۲۸). در ادامه، به موضوعات اصلی که از روایت‌های مرزی نوظهور وجود دارد، پرداخته می‌شود.

سلسله‌مراتب مرزی در مقیاس فضایی

به‌عنوان یک پیش‌فرض، مطالعه مرزها در جغرافیای سیاسی، به مطالعه مرزهای بین‌المللی اختصاص دارد؛ یعنی خطوطی که قلمرو حکومت‌ها را از هم جدا می‌کند، اما باید توجه داشت که مطالعه مرزهای اجرایی و شهری، اغلب تنها به این دلیل موضوعی جداگانه در نظر گرفته می‌شود که این خطوط، تعیین‌کننده حدود فضایی حاکمیت نیستند. این مرزهای

سطح پایین، حرکت و رفت‌وآمد مردم یا گروه‌ها را محدود نمی‌کنند و نشانه‌های فیزیکی اندکی از وجود چنین مرزهایی وجود دارد، اما درعین‌حال، افراد زیادی از این واقعیت آگاهی ندارند که به‌طور بالفعل در زندگی روزمره خود بارها و بارها از یک حوزه به حوزه دیگر می‌روند. باین‌حال، شاهدیم که مرزهای اجرایی و شهری، بیش از مرزهای بین‌المللی بر زندگی روزمره شهروندان تأثیر می‌گذارند؛ شهروندانی که فراتر از محدوده کشور خود سفر نمی‌کنند. نرخ‌ها و مالیات شهری، ثبت‌نام فرزندان در مدارس محلی، پلیس، سلامت و...، همگی در طول خطوط فضایی سازماندهی شده‌اند و در یک سلسله‌مراتب جغرافیایی پیچیده با یکدیگر هم‌پوشانی دارند (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۲۸).

الگوی توزیع فضایی پدیده‌ها ممکن است از مرزهایی تأثیر بی‌بیرد که واحدهای سیاسی را در هر سطحی از یکدیگر جدا می‌کنند (مینجی، ۱۹۶۳: ۴۲۴). منازعات زیادی بر سر مرزهای شهری، به‌خصوص حق گسترش حوزه قانونی وجود دارد؛ زیرا این حق به مراجع محلی اجازه می‌دهد که منطقه تحت کنترل خود را برای اهداف مسکونی یا تجاری گسترش دهند و بدین ترتیب، مبنای مالیاتی و چشم‌انداز آن منطقه را به‌عنوان یک مکان جذاب برای سکونت و تجارت ارتقا دهند. پیچیدگی و نزدیکی مرزهای شهری و اجرایی، به مجاورت، نفوذ و تعامل فرامرزی منجر می‌شود. البته این شکل نفوذپذیری مرزی همیشه وجود داشته است که در آن، رویدادها یا جنبش‌های یک طرف مرز، بر رویدادهای آن طرف مرز تأثیر می‌گذارند؛ برای مثال، سرایت آلودگی و شرایط محیطی، تأثیر بدی بر زندگی آن سوی مرز دارد؛ به‌ویژه زمانی که تسهیلات زیان‌بار مانند کارخانه‌های صنعتی بزرگ، فاضلاب، بزرگراه‌ها یا کارخانه‌های شیمیایی در یک شهر، نزدیک مرز قرار داشته باشند. مجاورت‌های مثبت نیز ممکن است رخ دهد؛ برای مثال، زمانی که ویژگی‌های جذاب مانند پارک‌ها، تأسیسات آموزشی باکیفیت یا تسهیلات پزشکی، نزدیک «مرزهای شهری» قرار داشته باشند. در این‌گونه موارد، ساکنان مناطق مجاور به همان اندازه که از مجاورت با تسهیلات خطرناک و زیان‌بار رنج می‌برند، می‌توانند از این تسهیلات بهره بگیرند. این موارد در شهرهای ایران مانند تهران و ورامین کاملاً قابل مشاهده است؛ به‌طوری‌که می‌توان مجاورت‌های مثبت و منفی شهروندان دو شهر را به‌ویژه در نواحی مرزی مشاهده کرد.

مطالعات نوین مرزی نشان می‌دهد در سطح محلی، مرزها اغلب ادراکی هستند تا واقعی. بدین‌معنا که خطوط تفکیک‌کننده یک محله شهری یا حوزه یک گروه از محله‌ها و حوزه‌های محلات دیگر، همواره با خطوط رسمی شهری و منطقه‌ای که توسط مهندسان و برنامه‌ریزان شهری ترسیم می‌شوند، مطابقت ندارند، اما از نظر حرکت‌های روزمره مردم در محیط‌های کوچک خود، این مرزهای ادراک‌شده نقش مهم‌تری می‌گیرند. درواقع، این خطوط نامرئی تعیین می‌کنند که اعضای یک گروه به کجا می‌روند، از کجا خرید می‌کنند و با کدام جمعیت مجاور تعامل می‌کنند. یک جاده، یک قطعه زمین بایر، یک کارخانه یا یک سینما که گروه‌های دیگر در آن ازدحام می‌کنند، صرف‌نظر از اینکه هیچ کارکرد رسمی یا اجرایی دارد یا خیر، به‌عنوان علامت مرز یا منطقه مرزی در نظر گرفته می‌شود. همچنین مرزهای ادراکی، بیان‌کننده جغرافیای ترس/امنیت هستند که مردم هنگام خروج از قلمرو خود احساس می‌کنند؛ برای مثال، خرید از سوپرمارکت یک گروه قومی دیگر، به همان اندازه، یا شاید حتی بیش از نشان دادن گذرنامه در گمرک یک کشور دیگر، منعکس‌کننده حرکت فرامرزی است.

صرف‌نظر از مقیاس فضایی که فرایند مرزبندی در آن رخ می‌دهد، تأثیرهای کارکردی مرز بر الگوهای رفتاری افراد محصورشده در این خطوط، درباره تمامی مرزها صادق است. حتی در مناطقی نیز که تعامل وجود ندارد و حرفی هم از حاکمیت نیست، خطوطی که به‌طور مصنوعی ترسیم شده‌اند، به‌طور طبیعی جداکننده دو گروه از یکدیگرند و تمایزهایی بین افراد دو طرف خط ایجاد می‌کنند. بدین‌گونه مرزها، خواه مرزهای حکومتی یا شهری، واقعیت‌های جغرافیایی خاص خود را به‌وجود می‌آورند. بدیهی است هرچه این مرزها برای مدت طولانی‌تری در آن محل به‌وجود آمده باشند، از بین بردن یا تغییردادن آن‌ها دشوارتر خواهد بود (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۲۸-۱۳۰).

ساخت اجتماعی مرز و هویت

مطالعات جدید مرز مبتنی بر پژوهش‌های جدید، گرایش زیادی به مرزهای داخلی کشورها و هویت‌های مرتبط با آن‌ها نشان می‌دهد و فرایندهای پیچیده ساخت و نگهداری مرز را با توجه به نقش خاص گفتمان‌های هویت در ساخت اجتماعی مرزها بررسی می‌کند (فوندال و سیرینا، ۲۰۰۳: ۵۴۱). به بیان دیگر، در این دیدگاه تازه، بر اهمیت خطوط مرزی در ایجاد فضاها و قلمروهایی که درون آن‌ها ساکن هستیم و همچنین ایجاد هویت و وابستگی در مقیاس‌های فضایی مختلف تأکید می‌شود. در واقع، مرزها هم توانایی به‌دام‌انداختن و آزادکردن هویت‌های فضایی-اجتماعی را دارند و هم به فرایندهای هم‌زمان شمول و استثنا کمک می‌کنند (ون هوتن، ۲۰۰۵). توضیح بیشتر اینکه امروزه خطوطی که مرز نامیده می‌شوند، بنا به ماهیت وجودی خود، هم فضاها و گروه‌ها را احاطه می‌کنند و هم تعیین‌کننده میزان شمول و استثنای اعضای گروه‌های مختلف، از ملی تا محلی هستند. به این ترتیب، مفهوم خطوط جداکننده، در گفتمان معاصر نقش برجسته و تا حدی تعیین‌کننده در مورد سیاست‌های هویت ایفا می‌کند. به همین دلیل، آنچه مطالعات نوین مرزی را از مطالعات سنتی مرزی متمایز می‌سازد، این است که موضوع مورد مطالعه اندیشمندان در نیمه اول قرن بیستم، فرایندی ترتیبی بود که از طریق آن‌ها مرزها درک می‌شدند، حدودشان مشخص می‌شد و در نهایت روی زمین اجرا می‌شدند. با وجود این، آن‌ها هرگز از یک توصیف فنی از فرایند مرزبندی فراتر نرفتند و از بافت‌های سیاسی و قومی و از این حقیقت چشم‌پوشی کردند که مردم واقعا در داخل و اطراف این نواحی مرزی زندگی می‌کنند و متأثر از تصمیم‌هایی برای ایجاد یک خط جداکننده در مجاورت مناطق زندگی‌شان قرار دارند. بدین ترتیب، آن‌ها فقط به بررسی مرزهای بین‌المللی توجه نشان دادند. درحالی‌که به تعبیر نیومن، به‌عنوان یک جغرافیدان سیاسی، رابطه میان مرزبندی قلمروی و تشکیل هویت قومی یا ملی، یک رابطه دوجانبه مانند رابطه مرغ و تخم‌مرغ است. وجود خط‌ها و بخش‌های قلمروی به شکل کشورها، چارچوبی قلمروی تشکیل می‌دهد که در آن، ساخت اجتماعی هویت ملی دارای یک جنبه مهم قلمروی است (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۳۰-۱۳۲)؛ زیرا به‌طور کلی، ملت‌ها انواع خاص جوامع فضایی هستند که ریشه‌های خود را در چشم‌اندازهای خاص ردیابی می‌کنند (گویرنوا، ۲۰۰۴: ۱۴۱) و هویت ملی، بازتولید و بازتفسیر دائمی ارزش‌ها، خاطره‌ها، اسطوره‌ها، نهادها و سنت‌ها در یک قلمرو تاریخی است که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهد (اسمیت، ۲۰۰۱: ۳۰؛ اسمیت، ۱۹۹۱: ۹-۱۴). درحقیقت، این مرزها تعریف‌کننده حفاصل‌هایی هستند که مکان‌ها در درون آن‌ها، از نظر ملت و حافظه جمعی پر از معانی تاریخی و اسطوره‌ای می‌شوند. ساخت اجتماعی هویت‌های قلمروی ملی ممکن است در فضاها و قلمروهایی فراتر از محدوده کشور انجام گیرد، اما به‌ندرت روی منطقه‌ای کوچک‌تر از مرزهای کشوری متمرکز می‌شود؛ درحالی‌که با چندفرهنگی‌شدن (درون یک کشور) و جهانی‌شدن هویت‌ها (فراتر از یک کشور)، رابطه میان هویت ملی و مطلق‌گرایی قلمروی ضعیف‌تر می‌شود (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۳۰-۱۳۲). از این‌رو، ون هوتن، جغرافیدان سیاسی، در این زمینه معتقد است فلسفه و عمل مرزسازی و دگرسازی و تثبیت هویت‌های قلمروی، تنها به نهاد حکومت محدود نمی‌شود (ون هوتن، ۲۰۰۵: ۶۷۴). درعین‌حال، سیاست هویت را نمی‌توان به‌طور کامل عاری از مسائل قلمروی دانست؛ زیرا هویت نیز مانند قدرت، از مبنای قلمروی خود جدا نمی‌شود. با ضعیف‌تر شدن کشور، تمرکز بر موضوع هویت به سمت محلی/جهانی، مذهبی/فرهنگی، مجازی/غیرمجازی و واحدهای وابستگی کشیده می‌شود که بیشتر آن‌ها نیز به‌نوبه خود به‌وسیله بعضی اشکال بخش‌بندی قلمروی مشخص می‌شوند. با وجود این، آنچه در همه آن‌ها مشترک است، این است که همگی هویت‌های سلسله‌مراتبی و هم‌پوشانی گروهی ایجاد می‌کنند. همچنین هریک از آن‌ها اعضای خاص خود را حفظ می‌کند؛ یعنی چند نفر در گروه پذیرفته می‌شوند و می‌توانند بخشی از آن گروه باشند؛ درحالی‌که بیشتر افراد از آن مستثنی و خارج می‌شوند (از این لحاظ، جوامع مجازی و سایبری، انحصاری‌ترین گروه‌ها هستند؛ زیرا تنها افرادی که به کامپیوتر دسترسی دارند و قادر به استفاده از آن هستند، می‌توانند بخشی از این جامعه خاص باشند). از این‌رو، نیومن بر

این باور است که کسب عضویت و عبور از مرز، مستلزم پذیرفته شدن از سوی کسانی است که از قبل، درون آن خط قرار گرفته‌اند؛ فرایندی که در بسیاری موارد، عبور از آن دشوارتر از عبور از مرزهایی است که دو کشور را از هم جدا می‌کنند (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۳۰-۱۳۲).

یکی از نمونه‌های واضح، مناقشه میان اسرائیل و فلسطین برای نشان دادن رابطه میان مرز و هویت است. در اینجا، در دو سوی مرز، هویت ملی و مرز، وابستگی منسجمی به هم دارند (هاتوکا، ۲۰۱۲: ۳۵۵). همچنین مناقشه اسرائیل-فلسطین را می‌توان نمونه‌ای از تغییر مفهوم مرز طی زمان دانست و مثال دقیقی از نیاز به درک چندبعدی بودن مرزها و در نظر گرفتن ابعاد قلمروی و هویتی فراهم آورد. جغرافیدانان سیاسی، از قدیم به این مناقشه از دیدگاه قلمروی نگاه کرده‌اند و بر مقوله‌هایی از قبیل مشخص کردن خطوط فیزیکی، تأثیر مرزها بر تغییر الگوهای اسکان و موقعیت مرزها در رابطه با مناطق راهبردی و منابع محدود آب متمرکز شده‌اند، اما جست‌وجو برای شناخت مرزهای خوب نشان داد لزوم وجود مرزهایی نیز که نیازهای هویتی اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها را فراتر از خطوط ساده مرزی برآورده کند، باید در نظر گرفته شود. از آنجاکه قلمروها و هویت‌های ملی به گونه‌ای که هر طرف بتواند خطوط جدایی حداکثری ایجاد کند، با یکدیگر هم‌پوشانی ندارند، این مرزها به مقوله بسیار پیچیده‌ای تبدیل شده‌اند که نتیجه آن، سکونت اقلیت‌های ملی در قلمروی است که دیگران بر آن سلطه دارند. تشکیل هویت ملی برای اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها، به شدت به ماهیت جدایی قلمروی و حاکمیت وابسته است که هریک دولت-ملت‌های خود را ترجیح می‌دهند و نه حضور یک حکومت دولتی در قلمروی واحد و کوچک. این موضوع به‌ویژه در سطح محلی آشکارتر است که در آن، یهودیان و عرب‌ها در روستاها، شهرک‌ها و محله‌های شهری خود سکونت دارند و به ندرت، فراتر از بازار اقتصادی با یکدیگر در تعامل هستند. این امر، مجموعه‌ای از مرزهای نامرئی و ادراکی ایجاد می‌کند که اعضای دو گروه ملی، به سختی از آن‌ها عبور می‌کنند (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۳۲)؛ بنابراین، می‌توان گفت مرزها همواره بین طبقه‌بندی‌هایی مانند فرهنگ، نسل، جنس و... در حال ساخته شدن هستند (جونز، ۲۰۰۹: ۱۷۴).

جهانی‌شدن و مرزها

از اواخر دهه ۱۹۹۰، این مسئله مطرح شد که برای مطالعه مرزها نیازمند دیدگاه‌های نظری جدیدی هستیم. بروز چنین ادعاهایی، همسو با ابداع کلیدواژه‌های جدیدی مانند فضای جریان‌ها، قلمروزدایی، پسامدرنیسم، التقاط^۱ و نتولیرالیسم در علوم اجتماعی بود که اغلب در ارتباط با جهانی‌شدن قرار دارند. به نظر می‌رسد از این مقطع زمانی به بعد، ثبات ظاهری مرزها که ویژگی بارز گستره تحقیقات مرزی طی دوران جنگ سرد است، به چالش کشیده شد و مرزها بیش از آنکه به مثابه خطوط ثابت عمل کنند، به عنوان فرایند، گفتمان، سمبل و شبکه عمل می‌کنند (جانسون و دیگران، ۲۰۱۱: ۱۶۲). بدین ترتیب، به رسمیت شناختن اینکه مرزهای بین‌المللی متأثر از فرایند جهانی‌شدن، نه ملت‌ها را به طور دقیق از هم جدا می‌کنند و نه مانع حرکت جریان مردم، کالاها، اطلاعات و پول در فضای جهانی می‌شوند، به طور قاطعانه زمینه هرچه بیشتر مقدمه‌های مقاله‌های نظری با موضوع مرز در جغرافیای سیاسی را فراهم آورد (دین، ۲۰۰۵: ۸۰۲)، اما پس از شکل‌گیری چند مبحث کوتاه‌مدت درباره جهان بدون مرز، مرزها دوباره اهمیت پیشین را به دست آوردند (دوونسپیک، ۲۰۱۱: ۱۳۰).

همان‌گونه که می‌دانیم، تأثیرهای جهانی‌شدن، با مفاهیم مربوط به نظریه «پایان حکومت-ملت» و نیز مفاهیم دنیای بدون قلمرو و مرز همراه است. به بیان دیگر، این واقعیت که مرزها به شدت نفوذپذیر شده‌اند و از حرکت نامحدود کالاها، افراد و ایده‌ها از یک قلمرو به قلمرو دیگر جلوگیری نمی‌کنند، به مدل حکومت و ستفالیایی پایان بخشیده است.

در مدل وستفالیایی، تمامیت و حاکمیت مطلق یک حکومت، به وسیله خطوطی تعیین می‌شد که محدوده قلمروی، قدرت و کنترل سیاسی آن را مشخص می‌کرد. اکنون این قدرت سیاسی، از حکومت به اتحادیه‌های جهانی و مجازی و مهم‌تر از همه بازارهای مشترک و مؤسسات چندملیتی، همچنین اتحادیه‌های سیاسی جهانی مانند اتحادیه اروپا، ناتو یا سازمان ملل متحد انتقال یافته است که هر یک از آن‌ها با اتخاذ سیاست‌های خود، حاکمیت حکومت‌های واحد را نقض می‌کنند. از این‌رو، طرفداران این بحث بر این باورند که قدرت، دست‌کم تا حدی که حکومت، دیگر مرکز اصلی قدرت سیاسی نباشد، غیرقلمروی شده است (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۳۳-۱۳۴). به عبارت دیگر، سرزمین‌زدایی، حکایت از شرایط جدید سرعت و اطلاعاتی‌شدن، بی‌اهمیت‌شدن مرزها، حذف تقسیمات و تسریع جهان جهانی‌شده دارد (حیدری‌فر، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

از دیدگاه جغرافیدانان، این بحث غیرقابل دفاع است؛ زیرا درست است که جهان در معرض تغییر شکل و بازقلمروسازی^۱ است، اما قلمروها از بین نمی‌روند؛ زیرا فعالیت انسانی، در داخل قلمروهای تعریف‌شده رخ می‌دهد. در واقع، مرزها در اشکال و قوت‌های متنوع، به تعیین حدود و نشانه‌گذارن قلمروی که در آن هستیم، ادامه می‌دهند و تعیین می‌کنند که با چه کسی تعامل داشته باشیم یا به چه کسی وابسته باشیم، و حتی حوزه‌ای (محدوده‌ای) را که می‌توانیم آزادانه از یک فضا به فضای دیگر حرکت کنیم، تعیین می‌کنند. البته بعضی مرزها ممکن است در حال ناپدیدشدن یا حداقل نفوذپذیرتر و راحت‌تر برای عبور باشند، اما در همان زمان، مرزهای زیاد جدیدی (حکومتی، اجتماعی، فرهنگی، مجازی و...) در حال ساخته‌شدن هستند. درحالی‌که انتشار اطلاعات و ایده‌ها از طریق فضای سایبری، شکل‌های جدیدی از فضاهای الکترونیکی را به‌جای فضاهای قدیمی، ثابت و قلمروی ایجاد می‌کنند، حتی در حوزه پایتخت جهانی و بازارهای شرکتی، مرزها هنوز به تأثیرگذاری خود ادامه می‌دهند. هرچند در گذشته، مرکز اصلی «قدرت سیاسی» در حکومت قرار داشت، اکنون این قدرت با سازمان‌ها و قلمروهای غیردولتی تسهیم شده است؛ خواه این سازمان‌ها و قلمروها محلی باشند و خواه جهانی. این موضوع، جهانی را به‌وجود آورده است که بخش‌های قلمروی آن سلسله‌مراتبی و چندبعدی هستند. جامعه انسانی در جهانی زندگی می‌کند که به‌وسیله مرزهای مختلفی تعریف می‌شوند. بعضی از این مرزها قلمروی هستند و به‌سهولت طراحی و تعیین حدود می‌شوند و بعضی دیگر محدوده خارجی گروه‌ها را مشخص می‌کنند (مذهبی، ملی، فرهنگی، اقتصادی و...) و تعریف آن‌ها با عبارت‌های ملموس‌تر بسیار دشوار است (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۳۳-۱۳۴)؛ بنابراین، دلایل قابل‌قبولی برای ماندگاری و اصالت مرزها وجود دارد. مواردی مانند احساس تعلق به مکان، نیاز به قلمروخواهی انسانی، وجود فرهنگ‌ها و اقوام و ملل گوناگون، قطبی‌شدن امکانات در شمال و جنوب، وجود حکومت‌ها، نیازهای امنیتی و دفع تهدیدهای فرامرزی مانند تروریسم و مافیای سلطه سیاسی و بیگانه‌ستیزی، ایجاد وحدت و موارد بی‌شمار دیگر، نیاز به وجود مرزها را بیان می‌کند و نظریه جهان بدون مرز را باطل می‌سازد (حیدری‌فر، ۱۳۸۹: ۱۴۶-۱۴۷).

باید یادآور شویم مفهوم دنیای بدون مرز، مختص فرهنگ و رشته است و گفتمانی است که از تجربه غربی حاصل شده است؛ گفتمانی که نفوذپذیری مرزها و رفت‌وآمد فرامرزی را به‌عنوان ابزاری برای ایجاد روابط نزدیک سیاسی بهبود می‌بخشد. خطوطی که قلمرو یک کشور را مشخص می‌کنند، هنوز اهمیت سیاسی دارند، اما دست‌کم در مورد اروپای غربی، در برخورد با روندهای جدید سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی، در حال کمرنگ‌شدن هستند. این امر، به‌هیچ‌وجه درباره بسیاری از بخش‌های جهان سوم، به‌ویژه قاره آفریقا مصداق ندارد که پس از پنجاه تا صد سال تحمیل مرز توسط قدرت‌های استعماری اروپا، نظام حکومت آن‌ها تنها از طریق مفهوم مرزهای ثابت و حاکمیت قلمروی در حال پاگرفتن است و درست در همین زمان، جهان غرب به آفریقا می‌گوید مرزهای ثابت و اشکال سفت‌وسخت حاکمیت قلمروی را فراموش کند؛ زیرا جهانی‌شدن، دنیا را به فضایی بدون مرز تبدیل می‌کند.

این واقعیت که مناقشه‌های قومی - قلمروی در سراسر جهان اتفاق می‌افتند، شاهد مهمی برای اهمیت ابعاد سخت و

قلمروی قدرت حکومت است. بیشتر این مناقشه‌ها مانند مناقشه‌های قبرس، اسرائیل، فلسطین، بوسنی و یوگسلاوی، تنها با تقسیم‌بندی و جدایی قلمروی و مراحل طولانی مشخص کردن مرزها حل می‌شوند. تعداد کمی از این مناقشه‌ها در جهان غرب به‌عنوان کانون اصلی نظریه‌دنیای بدون مرز رخ می‌دهند، اما این مناطق نیز به‌هیچ‌وجه به‌طور کامل عاری از نزاع‌های قلمروی نیستند. با تأثیر جهانی شدن بر نقش سنتی مرزهای کشوری، تمرکز قدرت سیاسی بر مناطق و نواحی درون کشوری مانند کاتالونیا، اسکاتلند و سیسیل منتقل شده است که حیات تازه‌ای برای مرزهای قلمروی ایجاد می‌کند که در گذشته و تا چند وقت پیش زائد تلقی می‌شدند (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۳۳-۱۳۴). از سوی دیگر، استفاده از فناوری‌های پیشرفته، در امر کنترل مرزها و سرمایه‌گذاری‌های عظیم حکومت‌ها برای استفاده، توسعه و به‌روزرسانی این فناوری‌ها، بیانگر آن است که در زمان ما جهان، بدون مرز نیست؛ بلکه جهان تقویت مرزهاست (حیدری‌فر، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۴۹).

از سوی دیگر، باید توجه داشت که در عصر جهانی شدن، شاهد گسترش استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات هستیم که مهم‌ترین ویژگی آن را دسترسی به اطلاعات در ماورای مرزهای سیاسی، بدون محدودیت زمانی و مکانی می‌داند (بدیعی و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۱۴۳-۱۴۶). به بیان دیگر، فضای مجازی به‌عنوان یکی از برایندهای جهانی شدن در نیمه دوم قرن بیستم، سبب تأثیر در مفهوم مرز شده است؛ چراکه در فضای مجازی، مجموعه‌ای از ارتباطات درونی انسان‌ها از طریق کامپیوتر و مسائل مخابراتی، بدون در نظر گرفتن جغرافیای فیزیکی شکل می‌گیرد. از ویژگی‌های جوامع مجازی- که در این فضاها سایبرنتیک شکل می‌گیرند- می‌توان به تعادل در مبادلات، تعدد دیدگاه‌ها، تمرکززدایی، آزادی اطلاعات و ارتباطات، جهانی و فرامرزی بودن جذابیت و تنوع و دستیابی به آخرین اطلاعات اشاره کرد. در عصر جهانی شدن، بحث‌های زیادی در مورد از بین رفتن کارکرد مرزها، تغییر یا کم‌اهمیت شدن کارکرد مرزها وجود دارد، اما حقیقت این است که مفاهیم فضای واقعی، در فضای مجازی به‌طور دیگری بازنمایی شده‌اند؛ برای مثال، اگر در فضای واقعی تروریسم وجود دارد، در فضای مجازی نیز تروریسم مجازی ایجاد شده است. در فضای مجازی نیز مرزهای مجازی وجود دارد که از آن‌ها می‌توان به‌عنوان مرزهای الکترونیکی نیز نام برد. فیلترینگ، کدهای اینترنتی، کدهای مخابراتی، کارت‌های اعتباری و رمزگذاری، نمونه‌هایی از این‌گونه مرزها هستند. بدین ترتیب، وجود مرزهای الکترونیکی نشانگر آن است که در عصر گسترش فناوری ارتباطات، مرزها اهمیت خود را از دست نداده‌اند؛ بلکه کارکرد و ماهیت مرز در فضای سیاسی- مجازی دچار تغییر شده است (بدیعی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۹۱-۳۰۹).

مدیریت مرزها: مهاجرت، نیروی انسانی و کاربرد فناوری

در گذشته، بخش عمده‌ای از ادبیات مربوط به مطالعات مرزها، بر شیوه ظهور مرزها تمرکز داشتند، اما آثاری درباره اینکه مرزها پس از به‌وجود آمدن چگونه مدیریت می‌شوند، وجود نداشت. مدیریت کارآمد مرز به روابط فرامرزی باثبات و صلح‌آمیز کمک می‌کند، اما هم‌زمان ممکن است به جلوگیری از تعامل فرامرزی یا ورود به سایر گروه‌ها و جوامع منجر شود. درک فرایند مدیریت مرز، به همان اندازه که برای مرزهای دارای مناقشه اهمیت دارد، برای مرزهای نفوذپذیری نیز که همکاری و تعامل چشمگیری در اطراف آن‌ها وجود دارد، مهم است. این موضوع، نه تنها به حرکت مردم و مهاجران مرتبط است، بلکه به سایر ویژگی‌ها، مانند خطرات محیطی نیز مربوط می‌شود که بر کیفیت زندگی مردم در هر دو سوی مرز تأثیر می‌گذارد. شایان توجه‌ترین شکل مدیریت مرز، به فرایندهای ورود مهاجران مربوط می‌شود. این مدیریت، در ورودی فیزیکی کشور رخ نمی‌دهد؛ بلکه با نهادهای کنترلی نیز که حقوق اساسی به مهاجران اعطا می‌کنند، ارتباط می‌یابد؛ بنابراین، فرایند مدیریت، رابطه نزدیکی با ماهیت شمول / استثنا دارد. به این ترتیب، مدیریت سختگیرانه، میزان مستثنی‌کردن افراد و خارج کردن افراد از جامعه میزبان را صرف‌نظر از موقعیت دقیق آن‌ها در فضای جغرافیایی- که در اغلب موارد ممکن است در قلب پایتخت باشد- افزایش می‌دهد (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۳۳-۱۳۴). در اینجا ذکر یک مثال

ضروری است. مناطق مرزی آمریکا و مکزیک، همواره برای مقامات دولتی این کشور مشکل‌ساز بوده‌اند. هرچند گمرک این کشور در منطقه مرزی، برای افزایش پرسنل و تجهیزات سرمایه‌گذاری کرده است، هرروز با مشکلات زیادی برای کنترل رفت‌وآمد مردم دست‌وپنجه نرم می‌کند (دادس، ۱۳۹۰: ۷۴). آمریکا در حال حاضر اثبات کرده است که بسیار بیشتر از هر زمان دیگر، در مورد مدیریت مرزهایش جدیت و حساسیت دارد. سیاست‌گذاران هم‌اکنون در تلاش‌اند تا برای کاهش مهاجرت به تقویت قوانین بپردازند. به همان اندازه که مهاجرت تشدید می‌شود، این‌گونه تلاش‌ها در مرز نیز تشدید می‌شوند؛ یعنی دیالکتیک مهاجرت غیرقانونی و مدیریت مرز، به تقویت مرز می‌انجامد؛ برای مثال، به دلیل مهاجرت‌های غیرقانونی از مکزیک به آمریکا، دولت آمریکا به افزایش گشت‌زنی‌ها و ساخت دیوار مرزی دست زده است (شکل ۳). از هر ۱۰۰ مهاجر غیرقانونی در حال عبور از مرز، ۸۶ نفر از آن‌ها به خانه‌هایشان بازگردانده می‌شوند (حیدری‌فر، ۱۳۸۹: ۱۳۷). همچنین در ادبیات مربوط به هویت و مدیریت مرز، مورد مرز آمریکا-مکزیک، نقش برجسته‌ای دارد. نزدیکی جغرافیایی جمعیت‌ها، حرکت آزادانه گروهی و محدودیت گروهی دیگر و تأثیر این مرز بر نظام‌های اقتصادی و اجتماعی متمایز در یک فضای چندصد متری، از جمله مواردی است که باید به آن توجه کرد. عبور از مرز، به تغییر شرایط فرهنگی و اقتصادی مکزیکی‌ها منجر شده و سبب ایجاد یک هویت متمایز سرزمین سرحدی برای این مهاجران فرامرزی شده است. برای آمریکایی‌ها، مرز به‌عنوان یک خط آشکار برای جدایی بین دنیای نظم و مالیات و دنیای ماجراجویی اقتصادی یا به‌ویژه برای مسافران و جهانگردان، بین جهان اول و عجایب یک همسایه جهان سوم است (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۳۰-۱۳۲). نکته دیگر اینکه شهروندان آمریکایی، به‌طور داوطلبانه گروه‌هایی را برای تعقیب و تحویل افرادی که به‌صورت غیرقانونی از این مرز وارد خاک آمریکا می‌شوند، تشکیل داده‌اند (دادس، ۱۳۹۰: ۷۴).



شکل ۳. دیوار مرزی بین آمریکا و مکزیک

مرزهای قلمروی را گاهی به‌صورت مشترک اداره می‌کنند. در این صورت، این مرزها اغلب ایجاد هویت منطقه‌ای را تسریع می‌کنند. این امر، اغلب درباره ویژگی‌های محیطی و فیزیکی، به‌ویژه حوضچه‌های آب در مناطق کم‌آب مانند جنوب غرب آسیا مصداق دارد، اما این موضوع به فعالیت‌های انسانی نیز تسری پیدا کرده است (مانند بازار کار یا پارک‌های صلح که همگی یک زیرساخت فرامرزی ایجاد می‌کنند که سبب ایجاد روابط صلح‌آمیز و عادی‌سازی می‌شود و نه مناقشه و جنگ) (نیومن، ۲۰۰۶: ۱۳۲-۱۳۴). درعین‌حال این فعالیت‌ها تأثیرهای خاصی بر فضای منطقه مرزی می‌گذارند؛ برای مثال، احداث بازارچه‌های مرزی موجب ایجاد تغییرات فضایی و جغرافیایی خاص در زمینه‌های روند حرکت و افزایش جمعیت، حمل‌ونقل، سکونتگاه‌های روستایی و شهری، ارتباطات و تأسیسات عمومی و دایرشدن تعداد زیادی از نمایندگی‌های ادارات دولتی و غیردولتی و... در یک منطقه مرزی خواهد شد (محمدپور و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۹). نکته دیگر، مدیریت نیروی انسانی در مناطق مرزی است. ساکنان مناطق مرزی، اغلب افرادی هستند که زمینه‌های

مناسب برای اشتغال سالم را نمی‌یابند و به همین جهت، برای کسب درآمد به قاچاق و فعالیت‌های غیرقانونی رو می‌آورند. آن گروه از ساکنان مناطق مرزی نیز که خواستار کسب درآمد از فعالیت‌های اقتصادی سالم هستند، اغلب به دلیل نیافتن زمینه‌های اشتغال مولد، این مناطق را رها و به حاشیه شهرها مهاجرت می‌کنند که خود تبعات زیادی به همراه دارد. مهاجرت موجب تخلیه مناطق مرزی و برهم خوردن ترکیب سنی و جنسی در این مناطق می‌شود و حفظ امنیت و تمامیت ارضی کشورها را با چالش مواجه می‌سازد (کامران و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۶)؛ بنابراین، بحث مدیریت مطلوب نیروی انسانی و سرمایه‌گذاری برای عمران و توسعه مناطق مرزی، یکی از مباحث جدید در بحث مدیریت مرزها محسوب می‌شود.

همچنین یکی از مباحث نوظهور در مطالعه مرز، کاربرد فناوری در مدیریت مرزهاست. کنترل مرزها به لحاظ امنیتی، به‌ویژه برای کشورهایی که مرزهای طولانی دارند، دشوار است؛ برای مثال، ایران با داشتن ۱۵ همسایه خشکی و آبی، در شمار پرهمسایه‌ترین کشورهای جهان قرار دارد. طول مرزهای ایران، بالغ بر ۸۷۳۱ کیلومتر است که منطبق بر ده ناحیه فیزیوگرافیک اصلی شامل مناطق کوهستانی، کوهپایه‌ای، کویری، باتلاقی، مردابی، رودخانه‌ای، جنگلی، استپی، دریاچه‌ای و دریایی می‌شود (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۲۱-۲۲۲). به‌طور قطع، کنترل راهبردی یا امنیتی این مرزهای طولانی دشوار است. وجود دائمی تهدیدات نظامی بعضی از کشورهای همسایه علیه تمامیت ارضی کشور، تردهای غیرقانونی اتباع مهاجر، گروه‌های معاند، قاچاقچیان و اشرار، توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی و عواملی از این نوع، بخش‌هایی از مناطق مرزی ایران را به مناطقی بحران‌خیز و آسیب‌پذیر مبدل ساخته است. در نتیجه، به دلیل نفوذپذیری این مرزها، امنیت در مناطق مرزی و به تبع آن در داخل کشور در جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی تهدید می‌شود (زرقانی، ۱۳۸۵: ۱۶۸)؛ بنابراین، مطالعه درباره چگونگی کاربرد فناوری در امر مدیریت این‌گونه مرزها اجتناب‌ناپذیر است. پیشرفت‌های روزافزون فناوری مراقبت و امنیت شامل مرزهای هوشمند، راه‌حل سیاسی رضایت‌بخشی برای مشکل کنترل مرزها به‌وجود آورده است. اگرچه مرزهای هوشمند مربوط به ورودی‌های مرزی است، این امر مدیریت خوب را نیز به دنبال داشته است. به همین دلیل، به این فناوری در همه جا توجه و از آن بسیار استقبال شده است؛ برای مثال، به‌کارگیری حسگرها و دوربین‌های پیشرفته، بازرسی مهاجران با استفاده از دستگاه‌های بیومتریک (روش خودکار شناسایی انسان)، دیجیتالی کردن تمامی مرزها، استفاده از کارت‌های ملی دیجیتالی و تجزیه و تحلیل آن‌ها به کمک سیستم‌های کامپیوتری در سطح ملی و... به مثابه ابزاری در کنترل مرزها و نقاط ورودی به کار می‌رود و از عناصر ماندگار و طولانی‌مدت در فرایند سیاسی مربوط به مدیریت مرز به‌شمار می‌آید (حیدری‌فر، ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۴۹).

نتیجه‌گیری

مرز به‌عنوان یکی از موضوعات بنیادی در مطالعات جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، پدیده جغرافیایی و سرزمینی ایستا و تغییرناپذیری نیست و پویایی درونی دارد، واقعیت‌های جدیدی می‌سازد و بر زندگی مردم و گروه‌هایی که در مجاورت مرز زندگی می‌کنند، تأثیرگذار است. انواع مرزها مانند مرزهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مجازی ممکن است غیرقابل نفوذ یا نفوذپذیر، ساده یا به‌هم‌پیچیده، منفرد یا چندگانه باشند. طبقه‌بندی مطالعات مرزی، همواره در حال تغییر و جابه‌جایی بوده است. از دهه ۱۹۹۰ به بعد، مطالعه مرزها به دلایل چندی از جمله فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نیز فروپاشی دیوار برلین، فرایند جهانی‌شدن و هم‌زمان، خیزش دوباره ناسیونالیسم، اهمیت خاصی یافت. از این مقطع زمانی به بعد، ثبات ظاهری مرزها که ویژگی بارز گستره تحقیقات مرزی طی دوران جنگ سرد بود، به چالش کشیده شد. از یک‌سو گرایش جدید به خطوط قلمروی سخت پدید آمده است که به‌طور مداوم در حال ترسیم و علامت‌گذاری بین کشورها

هستند و از دیگر سو، توجه فزاینده‌ای به ماهیت مرزبندی و نحوه استقرار مردم و گروه‌ها در بخش‌های مختلف اجتماعی و فضایی به وجود آمده است که موجب تشکیل گفتمان‌های موازی، اما دور از هم شده‌اند. به این ترتیب، درحالی که در دیدگاه سنتی، بیشتر مطالعات مرزی به مرزهای بین‌المللی می‌پرداختند و در بیشتر آن‌ها به گونه‌شناسی مرزها از نظر پیدایش و تطبیق آن‌ها با گروه‌های قومی-زبانی و تطابق آن‌ها با عوارض طبیعی و نیز کارکرد مرزهای بین‌المللی پرداخته می‌شد، در دیدگاه جدید، مرز، خطی قلمداد می‌شود که مقیاس‌های فضایی و اجتماعی متنوع را از هم جدا می‌کند و مطالعات مرزی، نه تنها در مورد مرزهای حاکمیت‌های سرزمینی حکومت‌ها، بلکه در مورد مرزهای اطراف ملت‌ها، گروه‌ها، مذاهب و نیز افراد صورت می‌گیرد. البته بسیاری از موضوعات سنتی مانند علامت‌گذاری، سرحد و منطقه مرزی، بنیانی را برای توسعه یک اساس مفهومی برای مطالعه مرزها در یک دیدگاه سلسله‌مراتبی و چندبعدی فراهم ساخته‌اند و می‌توان درباره انواع و مقیاس‌های دیگر مرزها که به بخشی از گفتمان جدید تبدیل شده‌اند، آن‌ها را به کار گرفت. در واقع، بیشتر پژوهش‌های کنونی در جغرافیای انتقادی، بازتاب‌دهنده گرایش دوباره به مرزها به عنوان سازه‌های اجتماعی پویاست و مرز، به بخشی از متن جغرافیای فرهنگی گسترده‌تر تبدیل شده است. از این دیدگاه، مرزها فقط یک سازه اجتماعی نیستند؛ بلکه به واسطه آن‌ها، جهان‌های متقاطع در مجموعه‌های بی‌شمار و روش‌های متداخل قرار می‌گیرند. این موضوعات، مسائل مهمی مانند جهانی‌شدن و مرزها، سلسله‌مراتب مرزی در مقیاس فضایی (مانند مطالعه مرزهای اجرایی و شهری)، ساخت اجتماعی مرز و هویت (نقش گفتمان‌های هویت در ساخت اجتماعی مرزها) و مدیریت مرزها در پی مهاجرت، نیروی انسانی و کاربرد فناوری را دربرمی‌گیرند. نکته کلیدی در کارهای جغرافیدانان و گفتمان جدید این است که صرف‌نظر از اینکه مرزها محصول قراردادهای بین‌المللی، شرایط اقتصادی یا ملاحظات فرهنگی باشند، به لحاظ جغرافیایی نیز یک سازند به‌شمار می‌روند و نشانگر روابط قدرت تنظیمی در روابط اجتماعی هستند. درعین حال همه مرزها تأثیرهای تنظیمی کردن از طریق جداکردن ما-آن‌ها را ندارند، مانند مرزهایی که برای طراحی حوزه‌های انتخاباتی کشیده می‌شوند و مرزهای مناطق پلیس و... . همچنین در مواردی که یک مرز حکومت/جامعه نیرومند وجود دارد، طراحی مرز را در مکان‌هایی مانند دادگاه‌ها و دیوان محاکمات تجارت آزاد می‌توان به عنوان یک فرایند میانجی به‌شدت رقابتی (به‌وسیله ظهور روابط قدرت دولت و زندگی اجتماعی روزمره) مشاهده کرد که سرشار از نزاع‌های سیاسی-جغرافیایی است و باید بار دیگر تفسیر شود؛ بنابراین، می‌توان گفت مرزها بیش از آنکه به‌مثابه خطوط ثابت عمل کنند، به‌عنوان فرایند، گفتمان، سمبل و شبکه عمل می‌کنند. به همین دلیل، مطالعه مرزها در جهان امروز، مستلزم دیدگاه سلسله‌مراتبی و چندبعدی است.

منابع

۱. بدیعی، مرجان و فاطمه‌سادات میراحمدی، ۱۳۹۲، نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در انقلاب در سال ۲۰۱۱ در شرق میانه و شمال آفریقا (مطالعه موردی: مصر)، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، سال نوزدهم، شماره ۲، صص ۱۴۳-۱۷۵.
۲. بدیعی، مرجان، فیروزجائی، احمد و سلمان انصاری‌زاده، ۱۳۹۱، توضیح تبیین مفهوم مرز در فضای مجازی، فصلنامه جغرافیا، سال یازدهم، شماره ۳۶، صص ۲۹۱-۳۱۳.
۳. حافظنیا، محمدرضا، احمدی‌پور، زهرا و مصطفی قادری حاجت، ۱۳۸۹، سیاست و فضا، انتشارات پاپلی، مشهد.
۴. حیدری‌فر، محمدرئوف، ۱۳۸۹، بررسی انتقادی گفتمان جهان بدون مرز، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۲، صص ۱۲۵-۱۵۲.
۵. دادس، کلاوس، ۱۳۹۰، ژئوپلیتیک: مقدمه‌ای بسیار کوتاه، ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و محمد زهدی گهرپور، سپهر، تهران.
۶. زرقانی، هادی، ۱۳۸۵، عوامل مؤثر بر امنیت مرزی با تأکید بر مرزهای شرقی ایران و افغانستان، مجله علوم جغرافیایی، سال ششم، شماره ۱، صص ۱۶۶-۱۹۱.
۷. کامران، حسن، محمدپور، علی و فرهاد جعفری، ۱۳۸۸، تحلیل کارکرد بازارچه مرزی باجیگران، فصلنامه جغرافیا، سال ششم، شماره ۱۸-۱۹، صص ۷-۲۵.
۸. کریمی‌پور، یدالله، ۱۳۷۹، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان، جهاد دانشگاهی تربیت‌معلم، تهران.
۹. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۹۳، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، چاپ دوم، سمت، تهران.
۱۰. محمدپور، علی، احمدی‌پور، زهرا و مرجان بدیعی، ۱۳۸۶، نقش تحول کارکرد مرز بر فضای جغرافیایی بخش باجیگران در مرز ایران و پاکستان، فصلنامه مدرس علوم انسانی، سال دهم، شماره ۴۸، صص ۱-۲۲.
۱۱. میرحیدر، دره، ۱۳۸۴، مبانی جغرافیای سیاسی، چاپ دوازدهم، سمت، تهران.
12. Arcus, B. D., 2003, **Contested Boundaries: Native Sovereignty and State Power at Wounded Knee, 1973**, Political Geography, Vol. 22, No. 4, PP. 415-437.
13. Badiie, M. and Mirahmadi, F. S., 2013, **The Role of ICT in Revolutions in 2011 at Middle East and North Africa (Case Study: Egypt)**, Journal of Geography and Regional Development Research, Vol. 19, No. 2, PP. 143-175. (In Persian)
14. Badiie, M., Firoozjaee, A. and Ansarizadeh, S., 2012, **Explanation of Concept of Boundary in Cyber Space**, Journal of Geography, Vol. 11, No. 36, PP. 291-313. (In Persian)
15. Dodds, K., 2011, **Geopolitics, A Very Short Introduction**, Translated by: Pishgahifard, Z. and Zohdi Ghoharpour, M., Sohreh, Tehran. (In Persian)
16. Dean, K., 2005, **Spaces and Territorialities on the Sino-Burmese Boundary: China, Burma and the Kachin**, Political Geography, Vol. 24, No. 7, PP. 808-830.
17. Doevenspeak, M., 2011, **Constructing the Border from Below: Narrative from the Congolese-Rwandan state boundary**, Political Geography, Vol. 30, Issue 3, PP. 129-142.
18. Fondahl, G. and Sirina, A., 2003, **Working Borders and Shifting Identities in the Russian Far North**, Geoforum, Vol. 34, Issue 4, PP. 541-556.
19. Guibernau, M., 2004, **Anthony D. Smith on Nations and National Identity: A Critical Assessment**, Nations and Nationalism, Vol. 10, No. 1/2, PP. 125-141.
20. Gregory, D. et al., 2009, **The Dictionary of Human Geography**, 5th Edition, John Willey and Sons Ltd.
21. Hatuka, T., 2012, **Civilian Consciousness of the Mutable Nature of Borders: The Power of Appearance along a Fragmented Border in Israel/Palestine**, Political Geography, Vol. 31, Issue 6, PP. 347-357.

22. Hafeznia, M., Ahmadipour, Z. and Ghaderi Hajat, M., 2010, **Politics and Space**, Papoli Publication, Mashhad. (*In Persian*)
23. Heidarifar, M. R., 2010, **A Critical Study of Discourse in a World without Boundaries**, Geopolitics Quarterly, Vol. 6, No. 2, PP. 125-152.
24. House, J., 1980, **The Frontier Zone: A Conceptual Problem for Policy Makers**, International Political Science Review, Vol. 1, No. 4, PP. 456-477.
25. Jones, R., 2009, **Categories, Borders and Boundaries**, Progress in Human Geography, No. 33, PP. 174-189.
26. Johnson, C. et al., 2011, **Intervention on Rethinking 'the Border' in Border Studies**, Political Geography, Vol. 30, Issue 2, PP. 61-69.
27. Johnston, R., 2001, **Out of the 'Moribund Backwater': Territory and Territoriality in Political Geography**, Political Geography, Vol. 20, Issue 6, PP. 677-693.
28. Kamran, H., Mohammadpour, A. and Jafari, F., 2007, **Analysis of Function of Bajgiran Border Market**, Journal of Geography, Vol. 6, No. 18/19, PP. 7-25. (*In Persian*)
29. Karimipour, Y., 2000, **Introduction to Iran and Its Neighbors**, Jihad Daneshgahi of Tarbiyat Moalem University, Tehran. (*In Persian*)
30. Mol, A. and Law, J., 2005, **Boundary Variations: An Introduction, Environment and Planning D**, Society and Space, No. 23, PP. 637-642.
31. Minghi, J. V., 1963, **Boundary Studies in Political Geography**, Annals of the Association of American Geographers, No. 53, PP. 407-428.
32. Mojtahedzadeh, P., 2013, **Political Geography and Geopolitics**, 2nd Edition, Samt Publication, Tehran.
33. Mohammadpour, A., Ahmadipour, Z. and Badiie, M., 2007, **Role of Evolution of the Border Function on Geographical Space of Bajgiran Area in Border between Iran and Turkmenistan**, Journal of Human Sciences Modarres, Vol. 10, No. 48, PP. 1-22. (*In Persian*)
34. Mirheydar, D., 2005, **The Foundations of Political Geography**, 12th Edition, Samt Publication, Tehran. (*In Persian*)
35. Newman, D., 2006, **Boundaries; In a Companion to Political Geography**, In Agnew, J. (Ed), Katharyne Mitchell, Gerard Toal, 3rd Edition, Blackwell Publishing.
36. Newman, D., 2003, **On Borders and Power: A Theoretical Framework**, **Journal of Borderlands Studies**, No. 18, PP. 13-25.
37. Smith, A. D., 2001, **Nationalism Theory, Ideology, History, Cambridge**, Polity Press.
38. Smith, A. D., 1991, **National Identity**, Penguin, London.
39. Strayer, D. L. et al., 2003, **A Classification of Ecological Boundaries**, Bioscience, No. 53, PP. 723-729.
40. Van Houtum, H., Kramsch, O. and Zierhofer, W., 2005, **Bordering Space**, In Wasti-Walter, D. (Ed.), Border Region Series, VT: Ashgate, Burlington.
41. Van Houtum, H., 2005, **The Geopolitics of Borders and Boundaries**, Geopolitics, No. 10, PP. 672-679.
42. Zarghani, H., 2006, **The Factors that Affect Border Security, with Emphasis on the Eastern Border of Iran and Afghanistan**, Journal of Geographical Sciences, Vol. 6, No. 1, PP. 166-191. (*In Persian*)